

مولفه‌های تأثیرگذار بر حاکمیت دریایی جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس

محمد صادق یحیی پور^۱

دکترای جغرافیای سیاسی، واحد صومعه سرا، دانشگاه آزاد اسلامی، صومعه سرا، ایران

مصطفی رشیدی

دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۱۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۲۰

چکیده

گرچه خلیج فارس در گذشته تحت حاکمیت ایران بوده است؛ اما، با تولد کشورهای عربی در کرانه‌های جنوبی آن، حاکمیت ایران با چالش‌های جدیدی مواجه شده است. دخالت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز در این حوزه در مواردی حاکمیت ایران را با موانع ژئوپلیتیکی مواجه ساخته است. از این رو، بررسی قلمرو و موانع ژئوپلیتیکی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس از اهمیت خاصی برخوردار است. چراکه، اعمال حاکمیت بر خلیج فارس با منافع و قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران رابطه اساسی دارد. هدف از ارائه مقاله حاضر، بررسی و تبیین ویژگی‌های ژئوپلیتیکی جدید خلیج فارس و عوامل تأثیرگذار بر ساختار ژئوپلیتیکی آن می‌باشد. بر این اساس، سؤال اصلی مقاله این است که قلمرو و موانع ژئوپلیتیکی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس کدام‌اند؟ به نظر می‌رسد، عوامل سنتی، ساختاری یا تلفیقی از هر دو، عوامل اصلی و تأثیرگذار بر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس هستند.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، حاکمیت، استراتژی، جمهوری اسلامی ایران، خلیج فارس، موز دریایی

- مقدمه

مطالعه ژئوپلیتیکی حوزه خلیج فارس نشان می‌دهد که اهمیت خلیج فارس در طول تاریخ به طور روزافزون، افزایش یافته است. به طوری که، اهمیت اقتصادی و ترانزیتی آن قدمت بسیار طولانی دارد و جایگاه ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی آن در دوره جنگ سرد برای کشورهای قدرت جهانی از اهمیت خارق‌العاده‌ای برخوردار بود. اکنون نیز در عصر ژئواکونومی، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز، خلیج فارس را در استراتژی‌های کشورهای این حوزه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به منطقه‌ای استراتژیکی تبدیل کرده است. بنابراین، اعمال حاکمیت بر این منطقه، با منافع ملی کشورهای حوزه خلیج فارس به خصوص جمهوری اسلامی ایران گره خورده است.

- ویژگی‌های جدید ژئوپلیتیکی حوزه خلیج فارس

سراسر خلیج فارس یک فلات قاره گسترده و یکپارچه شمرده می‌شود و شکل جغرافیایی این دریا که به گونه یک مستطیل خمیده است، سرزمین‌های ایرانی در کرانه‌های شمالی را در برابر سرزمین‌های عربی در کرانه‌های جنوبی آن قرار می‌دهد. آشکار است که این وضع ویژه جغرافیایی از نظر تقسیم دریا و تعیین مرزهای دریایی، شرایط ویژه‌ای پدید می‌آورد (مجته‌زاده، ۱۳۸۲، ۴۶).

با وجود اینکه سواحل عربستان سعودی در دریای سرخ طویل‌تر از سواحل آن کشور در خلیج فارس است، با این حال، این کشور جزء کشورهای خلیج فارس محسوب می‌شود. عمان نیز خارج از منطقه خلیج فارس است، اما تنها به خاطر بخش برونگان بسیار کوچک واقع در سواحل جنوبی تنگه هرمز جزو کشورهای منطقه مذکور، محسوب می‌شود (بوید، ۱۳۸۰، ۲۰۹).

اکنون اصطلاح ایران نیز که به جای اصطلاح قدیمی پرشیا (فارس) به کار می‌رود، تمامی سواحل شمالی دریای خلیج فارس و عمان را در بر می‌گیرد. عراق در این حوزه کم‌ترین ساحل را داراست و چالش‌های اخیر صدام حسین در تجاوز به سرزمین‌های ایران و کویت جهت رهایی از این شرایط نامساعد جغرافیای سیاسی در یایی بوده است. علاوه بر این، چهار کشور کوچک کویت، قطر، بحرین و امارات متحده عربی کشورهای منطقه خلیج فارس نامیده می‌شوند. این چهار کشور در گذشته تحت‌الحمایه بریتانیا بودند.

در میان این کشورها امارات متحده عربی، همچنان به تهدید منافع ایران می‌پردازد و بر حاکمیت سه جزیره ایرانی بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک تأکید می‌کند (مجته‌زاده، ۱۳۸۳، ۹۸). شایان توجه است که همه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس^۱ از امیال سران امارات متحده عربی حمایت نمی‌کنند. کشورهایی چون عمان و قطر پیوسته در این راستا رعایت اعتدال را کرده‌اند و روابطی دوستانه با ایران داشته و دارند. دیگر کشورهای عضو این شورا، یعنی عربستان سعودی، بحرین و کویت نیز هرگز اعتدال را به طور کلی از دست نداده‌اند و بیشتر می‌کوشند ایران را دعوت به مذاکره با دولت امارات در این زمینه کنند (مجته‌زاده، ۱۳۷۹، ۲۷۶). عراق نیز شورا را نوعی تلاش کشورهای خلیج فارس برای کنار گذاشتن نظام امنیتی مورد علاقه بغداد متشکل از کشورهای عرب خلیج فارس تلقی کرد و اکنون هم با روی کار آمدن دولت شیعه در عراق، این کشور با ایران هم سو شده است (فولر،

1 - Continental Shelf

2 - GCC Gulf Cooperation Country

(۱۳۷۳، ۱۰۳).

البته منازعات ژئوپلیتیکی خلیج فارس تنها در اختلافات مرزی ایران و امارات و ایران و کشورهای عرب این حوزه خلاصه نمی‌شود. خانم لنور مارتین در بخش سوم کتاب «خلیج بی‌ثبات» تعداد این اختلافات را ۲۳ مورد ذکر می‌کند (Martin, 1989, Ch 3) و دکتر مجتهدزاده در کتاب «امنیت و اختلافات ارضی در خلیج فارس جغرافیای سیاسی دریایی» در میان هشت کشور ساحلی خلیج فارس به بیش از پنجاه مورد اختلافات ارضی و مرزی اشاره می‌کند (Mojtahedzadeh, 1999, 46).

جدول شماره ۱: منازعات میان کشورهای حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس

نام کشورها	موضوع اختلاف دریایی	دلایل اختلاف
امارات متحده عربی - عمان	مرزهای دریایی خلیج فارس، دریای عمان و شبه جزیره مسندم	کشف نفت در خارج از ساحل و تجدید مناقشه قدیمی بین آنها در مورد محل مرز زمینی
ایران - عراق	مرز دریایی	توسعه طلبی عراق جهت کنترل کامل اروندر و تصرف خوزستان جهت حل مشکلات ژئوپلیتیکی خویش برای دسترسی بهتر به آب‌های آزاد و افزایش حاکمیت عراق در فلات قاره
ایران - کویت	مرز دریایی	ادعاهای اراضی عراق نسبت به کویت و به خصوص جزایر ورهبه و بوبیان و همچنین اختلاف کویت و عربستان بر سر جزایر فارو و ام المرادم که عدم تحدید حدود در این نقطه سبب عدم تحدید حدود دو کشور با ایران شده است.
امارات متحده عربی - قطر	جزیره حلالول و جزایر دیگر در خورالعدید	کشف منابع نفت
عراق - کویت	جزایر ورهبه و بوبیان	توسعه طلبی عراق جهت الحاق کویت یا حداقل جزایر ورهبه و بوبیان در جهت رفع مشکلات ژئوپلیتیکی و جغرافیایی برای دسترسی به آب‌های آزاد و افزایش حاکمیت عراق در فلات قاره.
ایران - امارات متحده عربی	مرز دریایی (جز مرز دریایی ایران-سحبی)	جزایر سه گانه و دلایل سیاسی
امارات متحده عربی - عربستان	مرزهای دریایی	اعتراض قطر نسبت به قرارداد مرزی ۱۹۷۴ و واگذاری خورالعدید
بحرین - قطر	مجمع الجزایر حواری و مرزهای دریایی	ادعاهای ارضی قطر بر جزایر
عربستان - قطر	مرز دریایی در خلیج سلوا و خورالعدید	ادعاهای ارضی عربستان سعودی به نواحی ساحلی جنوب شرقی و غربی قطر
عربستان - کویت	مرز دریایی، جزایر ام‌المرادم و فارو	ادعای کویت بر سر مالکیت جزایر فارو و ام المرادم به عنوان بخشی از منطقه بی‌طرف و اختلاف نظر دو کشور در تعیین خط مبدا از خطوط مستقیم که دورترین نقاط این جزایر از ساحل را به هم مربوط می‌کند.
امارات هفتگانه - امارات متحده عربی	مرزهای دریایی (بجز ابوظبی - دبی)	عدم تحدید حدود به واسطه وجود اختلاف مرزی در خشکی و ذخایر نفت

منبع: زین العابدین، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷

این مسائل ارضی و مرزی در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس، شرایط پرمخاطره‌ای را به وجود آورده که به‌عنوان عوامل مهم تنش‌زا، از توسعه روابط دوستانه بین کشورهای این حوزه جلوگیری می‌کند.

حاکمیت ایران در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس

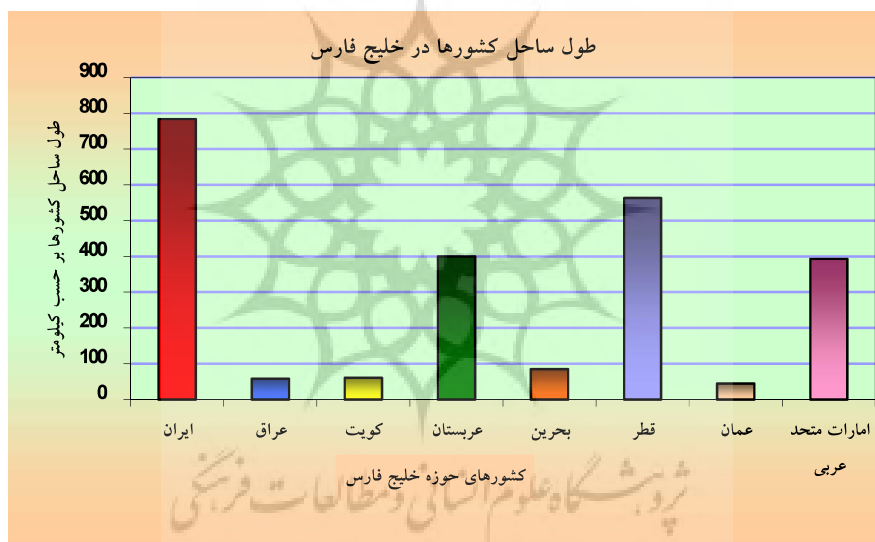
گرچه به نظر سر پرسی سایکس آیرانیان به واسطه سدهای سلسله جبال از دریا محروم شده‌اند و همیشه از خود نوعی عدم تمایل نسبت به دریا نشان می‌دهند؛ اما، در مقاطع مختلف تاریخ می‌بینیم که ایرانیان میل به ادعای حاکمیت بر دریاهای مجاور خود را دارند. به‌خصوص، با توسل به حقوق بین‌الملل دریاهای کنفرانس منطقه‌ای در این مورد، جهت حل و فصل اختلافات موجود و دستیابی به یک نظم نسبی، موضع خود را دنبال می‌کنند (فولر،

1 - The Unstable Gulf

2 - Sir Percy Sykes

۱۳۷۳، ۶۷). مرزهای دریایی ایران در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس در دو دریای خلیج فارس و عمان می‌باشد. در خلیج فارس از دهانه فاو تا بندرعباس ۱۲۵۹ کیلومتر (به خط مستقیم) امتداد دارد. مرز سیاسی در این حوزه از ساحل، ۱۲ مایل دریایی است. جزایر نیز هر یک ۶ مایل مرز دریایی دارند، به جز جزیره فارسی که مرز آن روی خط منصف بین ایران و عربستان قرار دارد و در کنار آن جزیره عربی مربوط به عربستان واقع شده است. بر اساس توافق ایران و عربستان، مرز مشترک، حد فاصل بین این دو جزایر است (صفوی، ۱۳۷۸، ۷۶). در دریای عمان نیز از بندرعباس تا دهانه خلیج گواتر ۷۸۴ کیلومتر مرز به صورت خط مستقیم است. مرز سیاسی آن ۱۲ مایل و مرز اقتصادی با کشور عمان ۵۰ مایل است و بقیه دریا بین المللی است.^۱

ایران در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس با کشورهای عمان، قطر، بحرین و عربستان درباره مرزهایش به توافق رسمی دست یافته است. ایران و دبی حدود مرز دریایی خود را مشخص کرده‌اند، اما ایران و امارات متحده عربی به دلیل ادعای ارضی این دولت بر جزایر سه‌گانه هنوز فاقد مرز رسمی دریایی هستند. همچنین مرزهای دریایی ایران-عراق و ایران-کویت تا کنون تحدید نشده و به عنوان منبع تنش و تهدید باقی مانده است (کریمی پور، ۱۳۷۹، ۱۷۹).



نمودار ۱: طول ساحل کشورهای حوزه خلیج فارس را بر حسب مایل دریایی

منبع: الهی، ۱۳۸۴، ۱۷۰-۷۹

- موانع حاکمیت ایران در حوزه خلیج فارس

معمولاً، ساختارها دارای سه عنصر اساسی می‌باشند: ۱- درک مشترک، ۲- منابع مادی، ۳- اقدام مکرر. درک مشترک واحدهای سیاسی از همدیگر نوعی اعتماد را به دنبال دارد؛ برای مثال: ۵۰۰ موشک هسته‌ای انگلستان کم‌تر از ۵ سلاح اتمی کره شمالی، ایالات متحده آمریکا را تهدید می‌کند. دوستی بین آمریکا و انگلیس وضعیتی را ایجاد کرده است که در آن امکان این که انگلیس استفاده از سلاح‌هایش را برای آمریکا مدنظر قرار دهد غیرممکن ساخته است در حالی که، معنای دشمنی آمریکا و کره شمالی این است که چنین اتفاقی غیرممکن، اما قابل تصور است.

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر از ادعای کشورهای جهان بر مناطق مختلف دریایا رک: پیشگاهی فرد و زین‌العابدین (۱۳۸۵)، «منافع دولتها در مناطق مختلف دریایا».

در این مورد، کشورهای حوزه خلیج فارس به سه دلیل اساسی با همدیگر منازعه دارند که در نتیجه این منازعات، اطمینان‌سازی در بین آن‌ها به حداقل رسیده است. با توجه به وضعیت خاص منطقه سه عامل فوق عبارتند از:

(۱) عوامل سنتی،

(۲) عوامل ساختاری،

(۳) تلفیق دو عامل فوق،

که در ذیل به توضیح هر یک از آن‌ها می‌پردازیم.

- عوامل سنتی

موقعیت فرهنگی و ارتباطی خلیج فارس، این منطقه را به محل تلاقی نیروهای معارض پیشینی و ساختاری بدل ساخته است. برخورد دو نژاد بزرگ آریایی و سامی، همراه با قومیت‌های گوناگون آن، در کنار چهار فرقه عمده مذهبی خوارج اباضی، سنی، شیعه و وهابی در دین اسلام، عامل پیدایش و تقویت ایدئولوژی‌های متعارض بنیادگرا و ناسیونالیست قومی در منطقه شده است.

از لحاظ نژادی و قومی، رقابت مخرب بین دو گرایش ملی‌گرایانه عربی و ایرانی اختلاف شدیدی در منطقه ایجاد کرده است. نام قدیمی خلیج فارس خود مستمسکی در روابط بین کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با ایران بوده است (روشندل و سیف‌زاده، ۱۳۸۲، ۳۵-۳۴) و موجب واگرایی کشورهای حوزه خلیج فارس شده است که در ذیل سه نمونه بارز عوامل سنتی تأثیرگذار بر علایق ژئوپلیتیکی کشورهای حوزه خلیج فارس را به اختصار توضیح می‌دهیم:

- پدیده ملیت‌گرایی

ملیت‌گرایی اگر در راه دفاع از عزت و سربلندی ملتی به کار گرفته شود، بی‌تردید امری مثبت و قابل قبول است؛ ولی، گاهی این روحیه در برخورد با دیگر ملت‌ها جنبه منفی پیدا می‌کند. این موضوع در کشورهای حوزه خلیج فارس هرگاه به سمت احیای میراث جاهلی و بزرگداشت و تفاخر پیش‌رود، حساسیت بیش‌تری می‌یابد؛ زیرا، فرآیند احیای میراث جاهلی، به‌ویژه در مورد ملت‌های غیرعرب، با اسلام برخورد مستقیم دارد و موجب نادیده گرفتن مشترکات امت و از میان رفتن یکپارچگی آن می‌گردد. همچنین واگرایی تحمیل‌شده بر کشورهای حوزه خلیج فارس را تشدید می‌کند (هویدی، ۱۳۸۰، ۱۱۴).

در ایران هنگامی که شاه از گسترش ملیت‌گرایی عربی نگران شد، دانشگاهیان و پژوهشگران را تشویق کرد تا روح ملی‌گرایی در ایران را تحریک کنند. در نتیجه قلم‌ها برای جستجو و تحقیق در استخوان‌های پوسیده پیشینیان به کار افتاد تا با زنده کردن مجدد افتخارات قبل از اسلام، تهمت‌ها و انتقادات را متوجه فتح ایران توسط عرب‌ها سازند. اگرچه آن دوران، توطئه برچیدن خط‌عربی در ایران به شکست انجامید؛ ولی، در ترکیه و بخش‌هایی از آفریقا، نتیجه‌بخش بود (آذرشب، ۱۳۷۶، ۴۳).

این است که انقلاب اسلامی ایران با این‌که از همان لحظات آغازین پیروزی، بر همه اندیشه‌های ملی‌گرایانه خط‌بطلان کشید و آثار آن را حتی در آرم و مؤسسات رسمی و سرودهای کشور و پرچم و کتاب‌های درسی زدود؛

ولی، جنگی نابخردانه و بی‌هدف به بهانه مقابله با ایرانیان آتش‌پرست بر این انقلاب تحمیل شد. این امر، به خوبی میزان اهمیت ملیت‌گرایی را در شکل‌گیری حوادث حوزه خلیج فارس نشان می‌دهد.

- نام خلیج فارس

هنگامی که عبدالکریم قاسم در سال ۱۳۳۷ خورشیدی در عراق کودتا کرد، اولین بار کلمه مجعول خلیج عربی را رسماً عنوان کرد (مجتهدی، ۱۳۸۳، ۲۷-۲۶). البته، قبلاً، شخصی به نام چارلز بلگریو که نماینده تام‌الاختیار انگلیسی‌ها در بحرین بود، در کتابی عنوان کرد که «خلیج فارس که تازیان یا اعراب به آن خلیج عربی می‌گویند...» و بدین ترتیب زمینه را در جعل نام خلیج فارس فراهم ساخت.

پس از عبدالکریم قاسم، جمال عبدالناصر بر اساس تفکرات پان عربیسم، دوباره، تغییر نام خلیج فارس را مطرح کرد. او از اتحادیه عرب خواست بخشنامه‌ای مبنی بر این که خلیج فارس را خلیج عربی و خوزستان را عربستان عنوان کنند، به کشورهای عضو صادر کند. در صورتی که، نام خلیج فارس هیچ ارتباطی با کشور مصر ندارد.

البته، این‌گونه دخالت‌های ناروا در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس، همواره وجود داشته است؛ به طوری که، پس از پایان جنگ سرد، آمریکائی‌ها در بررسی سیستم امنیتی حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس اصطلاح ۲+۲ را مطرح ساختند؛ و یا اقدام غیرمنتظره چاپ هشتم اطلس پرطرفدار نشنال جئوگرافیک آمریکائی با نام مجعول خلیج عربی به جای خلیج فارس، که تا قبل از آن بارها از نام صحیح خلیج فارس استفاده کرده است؛ از جمله اقداماتی است که اختلافات سنتی موجود در خلیج فارس را تشدید می‌کند.

- واگرایی فرقه‌ای

همه‌دعوای تاریخ‌فرقه‌های اسلامی و ریشه اصلی اختلافات شیعه و سنی در طول تاریخ صرف‌نظر از تحریکات استعماری و دخالت‌های سیاسی بیگانگان، ناشی از رفتارهای متعصبانه پیروان عوام و خفتگان بدمرام این فرقه‌هاست (زم، ۱۳۸۴، ۱۳۰).

ترسیم جغرافیای مذهبی خلیج فارس، بسیار ساده است. در شمال و بخشی از شمال‌غربی آن، شیعیان حاکم هستند. در بقیه نقاط، اهل تسنن با گرایش‌های مختلف زندگی می‌کنند (متقی‌زاده، ۱۳۸۴، ۹). در دامان این بخش از جامعه اسلامی، دو فرقه نسبتاً فعال از اقلیت، یعنی وهابیون (مسجدجامعی، ۱۳۸۰، ۱۰) و خوارج اباضیه پرورش یافته‌اند. آموزه‌های سیاسی - مذهبی تشیع بیش از سایر فرقه‌های مذهبی اسلامی، تعالیم وهابیت را به چالش می‌کشد. بر این اساس، وهابیت از عربستان شروع شده، بیشترین فشارها را بر شیعیان این کشور وارد آورده و باعث محرومیت و آزار و اذیت آن‌ها شده است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷، ۲۱۳). طی دو قرن گذشته، اختلاف بین دو گروه شیعه و وهابی، گشتاور تخصص‌زایی را پیدا کرده است. این تخصص‌زایی اختلافات دیرین بین

1 - Charles Bellgrieve

۱- کشورهای عربستان، کویت، قطر، امارات متحده عربی، بحرین و عمان - به علاوه دو کشور سوریه و مصر، که در این سیستم ایران و عراق - دو کشور کلیدی - در

سیستم امنیتی حوزه خلیج فارس نادیده گرفته شده بودند (در این مورد رک. تقی‌عامری، ۱۳۷۳، ۱۶)

2. National Geographic

دو فرقه اصلی شیعی و سنی، اکنون، در عراق به اوج خود رسیده و گستره این اختلافات از سطح منطقه گذشته و در شکل سپاه صحابه، به حوزه پاکستان و آسیای مرکزی و قفقاز نیز کشیده شده است.

- اختلافات ساختاری

علاوه بر عوامل فرهنگی، که به طور سنتی در حوزه خلیج فارس وجود داشته‌اند، عوامل ساختاری نیز پس از تکوین در منطقه به طور روزافزونی شدت یافته‌اند؛ از جمله: استراتژی متفاوت، ساختار سیاسی نامتجانس و مناقشات ارضی و مرزی عوامل ساختاری هستند که واگرایی را در میان کشورهای حوزه خلیج فارس تشدید می‌کنند. در ذیل به توضیح هر یک از آنها می‌پردازیم:

- استراتژی متفاوت

در حال حاضر، یک جو بی‌اعتمادی میان کشورهای منطقه حاکم است. این جو بی‌اعتمادی موجب گردیده که زمینه هرگونه همکاری دو جانبه و چند جانبه میان واحدهای سیاسی منطقه از بین برود و برخی از کشورهای منطقه را جهت کسب اهداف امنیتی خود متوجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای نماید. شرایط فعلی بدون تردید اثرات نامطلوبی را بر منافع ملی و استراتژی ژئوپلیتیکی (کد ژئوپلیتیکی) کشورها داشته است. ناهمگونی ساختارهای سیاسی کشورهای منطقه، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و وابستگی امنیتی برخی از کشورهای منطقه به خارج، از عوامل جو بی‌اعتمادی است.

افزون بر عوامل یاد شده، کشورهای منطقه خلیج فارس از لحاظ ساختاری با مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز روبرو هستند که این عوامل موجب بروز استراتژی‌های متفاوت در میان آنها شده است.

به طوری که، نفوذ عربستان سعودی در منطقه بسیار مهم می‌باشد. روابط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با عربستان ترکیبی از دوستی و نفرت، احترام و خشم و استقلال و توافق بوده است. عربستان سعودی در تعیین و هدایت سیاست خارجی کشورهای کوچک خلیج فارس تأثیر زیادی داشته است. از طرف دیگر، مناسبات شش کشور حوزه خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران و عراق نیز بر اساس منافع ملی و تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ، متفاوت است (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱، ۲۲).

- ساختار سیاسی نامتجانس

در ضلع شمالی منطقه خلیج فارس، جمهوری اسلامی؛ در ضلع غربی، نظام بعثی سوسیال ناسونالیست (زمان حزب بعث) و اکنون رژیم در حال گذار؛ و در ضلع جنوبی منطقه سیستم‌های پادشاهی حاکم می‌باشند که این تمایزات باعث تفاوت در تعریف منافع ملی می‌شود. علاوه بر این، بسیاری از این کشورها بحران مشروعیت دارند. زیرا، به علت تغییر در ساختار اجتماعی-اقتصادی، ساختار سیاسی، هنوز، چندان متحول نشده است و حتی این رژیم‌ها دارای اصول اولیه دموکراسی یعنی انتخابات نمی‌باشند و مبتنی بر دولت رانتیر می‌باشند. در مدل دولت رانتیر، مردم معتقدند که دولت مشروعیت خود را از طریق توزیع مجدد درآمدهای نفت، تسهیلات رفاهی، سوبسیدهای متعدد، اعانه‌ها و تطمیع به دست می‌آورد. هم ثبات و هم مشروعیت تا زمانی پایدار است که دولت به منبع لایزال ثروت

متصل باشد و نیازی به مالیات شهروندان احساس نکنند. تا وقتی که دولت ثروت را بین مردم توزیع می‌کند از امنیت نسبی برخوردار است و تنها تهدیدی که متوجه دولت می‌باشد این است که ناگهان درآمدهای نفتی کاهش یابد، در چنین حالتی، دولت به عنوان توزیع‌کننده عمده ثروت در جامعه با بحران مواجه می‌شود (Crystal, 1996, 237).

از این رو، بنابه دلایل زیر دولت‌های عربی حوزه خلیج فارس از نظر ساختار سیاسی قوی نیستند:

۱- عدم برخورداری از قدرت زیربنایی^۱ که دولت را از طریق ساز و کاری مانند مالیات موفق به نفوذ در بدنه جامعه نماید.

۲- فقدان یک تفوق ایدئولوژیک (به مفهومی که گرامشی^۲ می‌گفت) که بتواند با تعبیه و تحکیم یک هویت تاریخی، مشروعیت رژیم حاکم را به جامعه بقبولاند (Ayubi, 1995, 3).

- مناقشات ارضی و مرزی

منطقه خلیج فارس متعلق به دو امپراطوری عثمانی و ایران است که به علت تعارض‌های دینی، زبانی و نژادی نخواستند در هم ادغام شوند. با فروپاشی و اضمحلال دو قدرت مذکور، استعمار انگلیس و فرانسه مرزهای منطقه را بدون رعایت اصول مردم‌شناختی، قبیله‌ای، مذهبی و سایر مؤلفه‌های تفکیک مرز، ترسیم نمودند. به همین دلیل، این منطقه آکنده از اختلافات مرزی حل‌نشده می‌باشد. اختلاف بر سر کنترل و مالکیت سرزمین از مهم‌ترین عوامل معمول مناقشات جنگ‌هاست (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳، ۱۴۹). عبارت زیر که در مورد کیفیت تأسیس کشور عراق می‌باشد از زبان «تری دژاردن»^۳ روزنامه‌نگار برجسته فرانسوی شاهد این ادعاست:

«عراق ناشی از دیوانگی‌های چرچیل^۴ است و اگر بعضی دیوانگی‌ها پایدار بماند، تبدیل به واقعیت می‌شود. عراق ساخته مصنوعی انگلیسی‌هاست که برای تسلط بر دو میدان نفتی بصره و کرکوک قرار بر این شد که مردم این سرزمین را (شامل اعراب، ایرانیان و کردها) بر گرد پایتخت فراموش شده جمع نمایند.» (دژاردن، ۱۳۵۵، ۲۰).

مشکلات مرزی، نوعی اختلاف مرزی است که تمامی کشورهای منطقه خلیج فارس کم و بیش از وجود آن رنج می‌برند. بدیهی است هر آینه این اختلافات به صورت قطعی حل و فصل نشوند، احتمال دارد ثبات و امنیت منطقه را به مخاطره اندازد و سرانجام منطقه را به سمت کشمکش‌های خونین سوق دهد. این مشکلات در برخی اوقات مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و بهانه‌ای برای دخالت بیگانگان در امور منطقه تحت عنوان حمایت از منافع، حمایت از کشورهای دوست و برقراری استقرار، امنیت و غیره می‌دهد.

کاملاً واضح است که نحوه میانجی‌گری به سبک قدیم منسوخ شده و شعارهایی نظیر برادری و اخوت یا دوستی و محبت، چیزی یا مشکلی را حل نمی‌کند. همان‌طور که، شاهد تهدیدات قطر در مورد نزاعش با عربستان سعودی در سال ۱۹۹۲ پیرامون منطقه الخفوس^۵ و نیز تحریم شورای وزیران شورای همکاری بودیم.

1- In structural

2 - Gramshy: مبتکر مفهوم جامعه مدنی

3- Terry De Jarden

۴- Winston Churchill (1874-1965)

۵- Al Khofuse

در تحولی دیگر، بحرین حضور در اجلاس وزرای شورای همکاری را به‌خاطر اختلافش با قطر در مورد جزیره «حوار» تحریم کرد و از قطر خواست تا از طرح قضیه در دیوان عالی بین‌المللی صرف‌نظر کند.

این اختلافات، نمونه‌ای از ده‌ها اختلاف مرزی در منطقه خلیج فارس به شمار می‌آید. پدیده اختلاف در اوایل قرن بیستم، دقیقاً هنگامی که بریتانیا در سال ۱۹۱۳ قرارداد تعیین مرزهای تابع خود در شرق جزیره‌العرب با عثمانی را به امضا رساند، به وقوع پیوست (مراد، ۱۳۷۶، ۴۲۲). بنابراین، ریشه اختلافات مرزی در حوزه خلیج فارس را می‌توان در موارد زیر به‌طور خلاصه مورد مطالعه قرار داد:

۱- در گذشته، مفهوم مرزسیاسی برای حکام وقت حوزه خلیج فارس، ناآشنا بود. آن‌ها، بر اساس پیروی از یک دین و مذهب واحد یا دریافت مالیات و زکاة سرزمین تحت‌فرمانروایی خود را شناسایی می‌کردند. در واقع، مرزهای دریایی در خلیج فارس با تولد کشورهای عربی کرانه‌های جنوبی معنا یافت (نامی، ۱۳۸۶، ۲۷).

۲- در گذشته، در حوزه خلیج فارس، هر حاکمی برحسب میزان قدرت و نفوذی که بر قبایل آن سرزمین داشت، حکومت می‌کرد. در واقع، وفاداری به حاکم بود نه به شیخ‌نشین یا امارت. از طرف دیگر، نقل و انتقال دائمی قبایل و عدم استقرار آن‌ها در یک محدوده سرزمینی ترسیم و تعیین مرزها را دشوار می‌ساخت.

۳- اکتشاف نفت در حوزه خلیج فارس ترسیم مرز را ضروری ساخت؛ تا اینکه، شرکت‌های نفتی بیگانه بدانند با کدام یک از شیوخ باید قرارداد حفر و کاوش نفتی منعقد کنند. البته، با توجه به نقل و انتقال دائمی قبایل، گریزی از ترسیم مرزهای تحمیلی نبود.

۴- پس از اکتشاف نفت، هر حاکمی در حوزه خلیج فارس ادعای خود را مبنی بر تصرف زمین‌های بیش‌تر آغاز کرد تا بتواند قراردادهای بیش‌تری در زمینه کسب امتیازات نفت و استخراج آن به دست آورد.

۵- وجود میادین نفتی در جزایر مختلف خلیج فارس و عدم مهارت در ترسیم مرزهای دریایی، اختلافات مرزی را در حوزه خلیج فارس گسترش داد.

- تلفیق دو عامل سنتی و ساختاری

تاریخ خلیج فارس لبریز از رقابت و جنگ است. از زمان کوروش کبیر، بنیانگذار اولین امپراطوری جهانی ایران در ۲۶ قرن پیش، خلیج فارس عرصه منازعه فرهنگ‌ها و سربازها بوده است. با ورود استعمار اروپایی به خلیج فارس در قرن شانزدهم، نمایش قدرت گسترش یافت و در پی آن آرامش و نظم از بین رفت. در پنج قرن گذشته، ایرانیان، اعراب، دزدان دریایی محلی، هلندی‌ها، پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها، روس‌ها و اخیراً آمریکایی‌ها برای نفوذ در خلیج فارس به رقابت و کشمکش پرداخته‌اند. در اوایل قرن بیستم، کشف ذخایر عظیم نفتی در خلیج فارس موجب بی‌ثباتی این منطقه شد و دو جنگ اخیر خلیج فارس نیز نشان‌دهنده آشفتگی جدیدی است که متأثر از مسأله نفت می‌باشد. جنگ ایران و عراق و عملیات طوفان صحرا به رهبری آمریکا علیه عراق که از پرهزینه‌ترین جنگ‌های منطقه‌ای در تاریخ بشر است خود گواه ناامنی و بی‌ثباتی بیش از پیش خلیج فارس در عصر حاضر می‌باشد (امیراحمدی، ۱۳۸۱، ۱۳).

اکنون، اختلافات کشورهای حوزه خلیج فارس بیشتر شده است. منازعه مرزی قدیمی بین قطر و عربستان سعودی دوباره مطرح شده است؛ حکومت‌های پادشاهی خلیج فارس کم‌وبیش از سوی همسایه قدرتمند خود و نفوذ انقلاب اسلامی ایران احساس خطر می‌کنند.

در حال حاضر، با حضور آمریکا در حوزه خلیج فارس، دستیابی به صلح پایدار و همکاری منطقه‌ای بین کشورهای حوزه خلیج فارس بعید به نظر می‌رسد. ایران اسلامی شیعه‌مذهب و جمهوری خواه، عراق شیعه‌مذهب تازه از یوغ سنی آزاد شده تحت اشغال آمریکا و حکومت پادشاهی وهابی اقتدارطلب و فئودال عربستان سعودی، وجه اشتراک ناچیزی با یکدیگر دارند. بنابراین، اختلافات گسترده ایدئولوژیکی و حکومتی و همچنین نابرابری منابع مشروعیت رژیم‌ها از انجام گفتگویی معنی‌دار جلوگیری می‌کند. علاوه بر اختلاف در ایدئولوژی و نظام حکومتی، نگرش‌های واقع‌گرایانه و ملی‌گرایانه و نیز تمایل هریک از کشورهای مزبور برای نفوذ بیش‌تر در منطقه، بی‌اعتمادی حاکم را تقویت می‌کند.

در این میان، مصر و اسرائیل نیز با فعالیت‌های تبلیغاتی خود به این ترس دامن زده‌اند تا ایران را کشوری تروریست، سلطه‌جو و اهریمنی جلوه دهند که قادر به همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگانش نیست. این عملیات برای متقاعد کردن غرب به ویژه آمریکا و به این منظور صورت می‌گیرد تا مصر و اسرائیل را در دوره پس از شوروی همچنان به صورت سرمایه‌ای استراتژیک برای غرب باقی نگاه دارد. آمریکا نیز برای حفظ حضور خود در منطقه و فروش اسلحه (رک. امامی، ۱۳۸۰، ۳۰۲ و فاضلی‌نیا، ۱۳۸۶). به موارشی‌هایی نفتی از این حرکت ضدایرانی پشتیبانی می‌کند. بنابراین، اقدامات اخیر آمریکا موجب تشدید اختلافات سنتی و ساختاری در حوزه خلیج فارس شده و مخاطرات ذیل را به وجود آورده است:

- ۱- استفاده گروه‌های تندرو از کشور عراق به عنوان پایگاه و پناهگاه؛
- ۲- گسترش جنایت و افزایش فعالیت‌های جنایی در کشورهای حوزه خلیج فارس (قاچاق، جرایم سازمان‌یافته، گسترش تجارت مواد مخدر و پول‌شویی) که امنیت منطقه را تهدید می‌کند؛
- ۳- تداوم حالت شک و دودلی دولت‌های خلیج فارس نسبت به عراق (به دلیل تشدید اختلافات شیعه و سنی در آن کشور)؛
- ۴- احتمال تقسیم عراق به سه دولت کوچک (شیعیان، سنی‌ها و کردها) یا بیش‌تر؛
- ۵- احتمال شعله‌ور شدن جنگ بین شیعه و سنی در منطقه خلیج فارس بعد از حوادث عراق؛
- ۶- اختلاف نظر ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس در مورد چگونگی تعامل با آمریکا و حضور نظامی آن در منطقه به خصوص در برهه کنونی؛
- ۷- احیای طمع‌ورزی‌های قدیمی اسرائیل در سیطره اقتصادی بر نفت خلیج فارس - که تلاش بی‌وقفه اسرائیل برای حضور در مناطق کردنشین شمال عراق و پیشنهاد خط نفتی کرکوک - حیفا دال بر این مطلب است.

۸- احتمال رشد خطر بنیادگرایی و انشعاب تروریسم در منطقه در پرتو وخامت اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در پی وقوع جنگ‌های متوالی در منطقه.

- نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد، نتیجه می‌شود که گرچه هشت کشور حوزه خلیج فارس در یک حوزه ژئوپلیتیکی واقع شده‌اند و دارای اشتراکات زیادی می‌باشند؛ اما، عوامل متعددی از جمله اختلافات مرزی و ارضی و اختلافات قومی و فرهنگی و... و از طرف دیگر دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌خصوص در ترسیم مرز دریایی میان آنها - که به هیچ معیار فرهنگی و طبیعی توجه نکرده است - این منطقه را دچار بحران می‌کند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران، با قدمت حاکمیت در این حوزه علیرغم برتری و توانمندی اقتصادی، سیاسی و نظامی در اعمال حاکمیت بر این حوزه ژئوپلیتیکی با چالش‌ها و تهدیدهای جدیدی مواجه است. قدرت‌های فرامنطقه‌ای (امریکا، اسرائیل و مصر) و به‌خصوص تشدید اختلافات شیعه و سنی در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را با موانعی مواجه ساخته است.

- منابع

- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۱). «الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. آذرشب، محمدعلی (۱۳۷۶). «جایگاه اعراب و ایرانیان در دایره جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهارم، شماره ۴.
- الهی، همایون (۱۳۸۴). «خلیج فارس و مسایل آن»، نشر قومس.
- امامی، محمدعلی (۱۳۸۰). «عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱). «جزایر کوچک سیاست‌های بزرگ»، نشر آمن.
- بوید، آندره (۱۳۸۰). «اطلس روابط بین الملل»، ترجمه: حسین حمیدی نیا، وزارت امور خارجه.
- پیشگاهی فرد، زهرا و یوسف زین‌العابدین (۱۳۸۴). «منافع دولتها در مناطق مختلف دریاها»، فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست (ش ۲۷). مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
- دژاردن، تری (۱۳۵۵). «صد میلیون عرب»، ترجمه: حسین مهری، انتشارات قومس.
- روشندل، جلیل و حسین سیف زاده (۱۳۸۲). «تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- زم، محمدعلی (۱۳۸۴). «جمهور جهانی شیعه»، انتشارات کتاب جمهور.
- زین‌العابدین، یوسف (۱۳۸۳). «جغرافیای سیاسی و مدیریت دریاها (با تأکید بر مرزهای دریایی ایران)»، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۷). «ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس (با تأکید بر شیعیان)»، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- صفوی، سیدیحیی (۱۳۷۸). «مقدمه ای بر جغرافیای نظامی ایران»، جلد اول، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- فاضلی نیا، نفیسه (۱۳۸۶). «ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی»، انتشارات شیعه‌شناسی.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳). «قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران»، ترجمه: عباس مخبر، نشر مرکز.

کریمی پور، یدا... (۱۳۷۹). «مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)»، انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
کمپ، جفری و رابرت هارکاو (۱۳۸۳). «جغرافیای استراتژیک خاورمیانه»، ترجمه: مهدی حسینی متین، جلد اول، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

متقی‌زاده، زینب (۱۳۸۴). «جغرافیای شیعیان منطقه خلیج فارس»، انتشارات مؤسسه شیعه‌شناسی.
مجته‌زاده، پیروز (۱۳۸۳). «جزایر تنب و ابوموسی»، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری، وزارت امور خارجه.
مجته‌زاده، پیروز (۱۳۷۹). «ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی»، نشر نی.
مجته‌زاده، پیروز (۱۳۸۲). «مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفدهم، ش ۱۱ و ۱۲.
مجته‌دی، سید عباس (۱۳۸۳). «دفاع از نام خلیج فارس»، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
مراد، نسربین (۱۳۷۶). «سازمان‌های منطقه‌ای و مسأله مرزها»، مجموعه مقالات هشتمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مسجدجامعی، زهرا (۱۳۸۰). «نظری بر تاریخ وهابیت»، انتشارات صریح دانش.

نامی، محمدحسن (۱۳۸۶). مسایل مرز دریایی ایران و کویت، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

هویدی، فهمی (۱۳۸۰). «نگاه اعراب به ایران»، مترجم: مسعود شریعت باقری، نشر دانژه.

Ayubi. Nazih (1995), "Over-Stating the Arab State", Politics and Society in the Middle East, London

Crystal, Jill (1996), "Civil Society in the Persian Gulf", Civil Society in the Middle East, Vol 2, New York.

Martin, Lenore (1989), "The Unstable Gulf", Massachusettes: Lexington Book.

Mojtahed Zadea, Pirouz (1999), "Security and Territoriality in the Persian Gulf, A Maritime Political Geography", London, Curzon Press.